

The Impact of Martyr Qasem Soleimani's Character on the Behavioral Pattern of Iran's Foreign Policy in West Asia

Hemmatollah Shamouli¹ | Bahador Nokandeh²

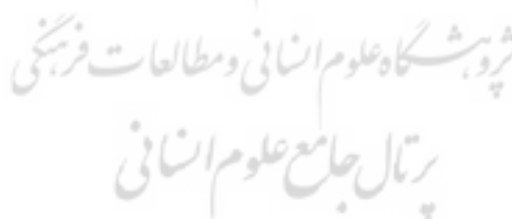
Abstract

Examining the influential components of any country's foreign policy can be instrumental in explaining and advancing its international objectives. One of the most crucial components influencing a country's foreign policy is the individual executing the predetermined policies in the realm of foreign affairs. To delve into this matter, it is essential to analyze the political personality and mindset of the policy executor in the field of foreign policy.

This study aims to examine the character of Martyr Haj Qasem Soleimani and its influence on the foreign policy of the Islamic Republic of Iran in the West Asia region, seeking to elucidate the impact of influential individuals on the proper execution of foreign relations. This research employs a descriptive-analytical method within the theoretical framework of "Rosen's Continuity Model" and "Political Psychology Theory," utilizing data collection techniques based on library resources.

The findings reveal that Soleimani's charismatic, devout, loyal, intelligent, and prudent personality, combined with his legal authority in regional foreign policy, has contributed to establishing peace in the region and advancing the objectives of the Islamic Revolution in foreign policy.

Keywords: Martyr Soleimani, Islamic Republic of Iran, Foreign Policy, West Asia.



-
1. Corresponding Author: Assistant Professor of Political Science, Security Group, Police, Security, and Social Research Institute, Institute of Law Enforcement Sciences and Social Studies, Tehran, Iran. Email: hshamouli@gmail.com
 2. Ph.D. Candidate in International Relations: Islamic Azad University, Shahrud Branch, Department of Law and Political Science, Shahrud, Semnan, Iran.

تأثیر شخصیت شهید قاسم سلیمانی بر الگوی رفتاری سیاست خارجی ج.ا.ایران در منطقه غرب آسیا

همت اله شمولی^۱ | بهادر نوکنده^۲

۱۰

سال ششم

بهار و تابستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۴/۱۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۸/۲۰

صص: ۲۶-۱

شابا چاپ: ۶۳۲۸-۲۵۳۸

الکترونیکی: ۱۶۵۵-۲۷۱۷



DOR: 20.1001.1.25386328.1403.6.10.1.4

چکیده

بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی هر کشوری می‌تواند در تبیین سیاست خارجی و پیشبرد اهداف هر کشوری در حوزه بین‌الملل بسیار کارگشا باشد. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی هر کشور، فرد اجراکننده سیاست‌های تعیین‌شده آن کشور در حوزه سیاست خارجی است. برای واکاوی این مهم، باید شخصیت‌شناسی سیاسی و نوع تفکر مجری سیاست‌گذار در عرصه سیاست خارجی مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر با هدف مطالعه بررسی شخصیت شهید حاج قاسم سلیمانی و تأثیر آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا، به دنبال تبیین تأثیرگذاری شخصیت افراد مؤثر در سیاست خارجی بر اجرای صحیح روابط خارجی کشورها می‌باشد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب نظری «مدل پیوستگی روزنا» و «نظریه روانشناسی سیاسی» با شیوه گردآوری داده‌ها مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. بر اساس نتایج پژوهش، شخصیت کاریزماتیک، متدین، ولایت‌مدار، باهوش و با درایت شهید سلیمانی با توجه به اختیارات قانونی در سیاست خارجی منطقه، باعث ایجاد صلح در منطقه و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی در سیاست خارجی شده است.

کلیدواژه‌ها: شهید سلیمانی، جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، غرب آسیا.

۱. نویسنده مسئول: استادیار علوم سیاسی، گروه امنیتی، پژوهشکده نظامی، امنیتی و اجتماعی؛ پژوهشگاه علوم نظامی و مطالعات اجتماعی

فراجا، تهران، ایران. Email: hshamouli@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، گروه حقوق و علوم سیاسی، شاهرود، سمنان،

ایران.

مقدمه و بیان مسئله

یکی از شخصیت‌های مؤثر و مدبر در سیاست خارجی ج.ا.ایران که در واحد برون‌مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی موسوم به نیروی قدس فعالیت داشت، شهید سلیمانی فرمانده فقید این واحد بود که در این پژوهش تلاش می‌شود که ویژگی‌ها و عوامل تصمیم‌گیری شهید سلیمانی در الگوی رفتاری سیاست خارجی در منطقه با تأکید بر کاریزما و شخصیت شهید سلیمانی مورد بررسی قرار گیرد. از آنجائی که مدیریت کاریزماتیک سردار سلیمانی نقطه عطفی در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه معاصر ایران به شمار می‌آید و باعث پدیدار شدن شرایطی جدید در سیاست خارجی در منطقه نسبت به سرشت و ماهیت تحولات و نظام بین‌الملل شده است، لزوم بازنگری اساسی در سیاست خارجی و روابط ایران با کشورهای منطقه و بین‌المللی ضرورت دارد. قانون اساسی، اصلی‌ترین شخص در فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را رهبری نظام می‌داند که علاوه بر اختیارات مصرح در پنج بند اول اصل ۱۱۰ قانون اساسی، یعنی تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص نظام، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام، فرمان همه‌پرسی، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، انتصاب مستقیم شش عضو شورای عالی امنیت ملی و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه را بر عهده دارد. اگرچه مطابق یک عرف پذیرفته شده، انتخاب سه وزیر عضو شورا یعنی وزرای امور خارجه، کشور و اطلاعات نیز با مشورت ایشان صورت می‌پذیرد.

به دنبال تهاجم ایالات متحده به دو کشور همسایه ایران، یعنی عراق و افغانستان، مدیریت پرونده‌های این دو کشور بر طبق یک اجماع در شورای عالی امنیت ملی و تأیید مقام معظم رهبری به‌عنوان اصلی‌ترین شخص در فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، بر عهده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار گرفت. شهید سلیمانی به‌عنوان فرمانده این نیرو با توجه به اختیارات تعیین‌شده، نقش بسزایی در مدیریت بحران منطقه و همچنین در سیاست خارجی ج.ا.ایران در منطقه داشته است. سؤال اصلی این پژوهش این است که تأثیر شخصیت شهید سلیمانی بر الگوی رفتاری سیاست خارجی ج.ا.ایران در منطقه غرب آسیا چیست؟ و به دنبال آن فرضیه اصلی این است که با توجه به اثرگذار بودن نقش افراد در کشورهای در حال توسعه بر سیاست خارجی آن کشور، شهید سلیمانی به‌عنوان یکی از افراد اثرگذار در سیاست خارجی ج.ا.ایران با آگاهی کامل از چارچوب

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و با تکیه بر توان کارزماتیک و مدیریت صحیح بحران خویش، نقش تعیین کننده‌ای در پیشبرد اهداف ج.ا.ا در منطقه داشته و توانسته است با اتحاد و پیش‌بینی از رفتار بازیگران متخاصم، بحران‌های منطقه را مدیریت کند.

مبانی نظری

چارچوب پژوهش حاضر بر پایه دو نظریه نگارش شده است. نظریه اول، نظریه پیوستگی روزنا می‌باشد که بر اساس این نظریه نقش افراد را در کشورهای در حال توسعه چون ایران تبیین می‌کنیم و نظریه دوم، نظریه روانشناسی سیاسی است که با استفاده از این نظریه شخصیت کارزماتیک مورد بحث، یعنی شهید سلیمانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. از تلفیق این دو نظریه در انتها به دنبال پاسخ به پرسش مقاله یعنی تعیین نقش شهید سلیمانی در سیاست خارجی ج.ا.ا و تأثیر کاریزمای شهید سلیمانی بر منطقه و سیاست خارجی ج.ا.ا خواهیم بود.

مدل پیوستگی جیمز روزنا

به اعتقاد بسیاری از محققان، از مدل پیوستگی جیمز روزنا برای تحلیل سیاست خارجی می‌توان بهره گرفت؛ زیرا این مدل از قابلیت بالایی برای تبیین سیاست خارجی برخوردار است. از ویژگی‌های مدل پیوستگی روزنا این است که از دو سطح تحلیل خرد و کلان برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی استفاده می‌کند. درواقع این مدل صرفاً بیان متغیرهایی که در سیاست خارجی نقش دارند نیست، بلکه میزان تأثیرگذاری هر کدام از این متغیرها و نیز سطح تحلیل آن‌ها را در سیاست خارجی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. روزنا در طرح پیش‌تئوری خود از دو سطح خرد و کلان بهره می‌گیرد و معتقد است که عوامل داخلی (فرد، نقش، حکومت، جامعه) بر رفتار سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند؛ البته اندیشمندان دیگری به بررسی سطح خرد در مطالعات سیاست خارجی پرداخته‌اند اما به نظر می‌رسد هر یک از این اندیشمندان با پرداختن به یک یا چند عامل محدود داخلی، دچار سطحی‌نگری شده‌اند؛ به‌عنوان مثال اسنایدر در مطالعات خود تنها به ذهنیت تصمیم‌گیران و فرانکل به اطلاعات، انگاره‌ها و ارزش‌ها توجه دارند (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۱۵).

به اعتقاد روزنا تحلیلگران شایسته‌ای وجود دارند که مجموعه‌ای وسیع از فرایندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناسانه را کشف کرده‌اند که تأثیری قابل توجه

(محدودیت‌ساز و توانمندساز) بر رفتار خارجی جوامع دارد. تحلیلگرانی هستند که بر فرایندهای سیاسی متمرکز شده‌اند و بین سیاست خارجی یک ملت و تغییرات در افکار عمومی، فعالیت‌های رسانه‌ای جمعی و خصوصیات نخبگان، سوابق، گرایشات، انسجام پیوند برقرار می‌کنند. عده‌ای دیگر از تحلیلگران - آن‌هایی که از رهیافت تصمیم‌گیری پیروی می‌کنند - توجه خود را به متغیرهای انگیزشی، نقش و متغیرهای سازمانی معطوف کرده‌اند که درون حکومت‌ها به‌عنوان تعیین‌کننده سیاست خارجی عمل می‌کند. پژوهش‌های دیگری نیز وجود دارد که به انواع خاصی تصمیم‌گیرندگان و نهادهای تصمیم‌گیر به‌عنوان عامل تأثیرگذار بر فرایند سیاست خارجی توجه دارند؛ بنابراین، می‌توان گفت هیچ‌کدام از فرایندهای داخلی به‌عنوان منبع خارجی مورد غفلت واقع نشده است (خوانساری، ۱۳۹۵: ۲۲).

روزنا اعتقاد دارد که به این مجموعه می‌توان عامل دیگری نیز اضافه کرد. این، کار چندان دشواری نیست؛ مهم، نشان دادن نحوه تأثیرگذاری‌شان بر فرایند سیاست خارجی است. معرفی کردن فرایندهایی که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارند تبیین نمی‌کند که چگونه و چرا و تحت چه شرایط خاصی، تأثیرات عملی دارند و تحت چه شرایطی، تأثیری ندارد. شناسایی اینکه چه عواملی در سطوح داخلی و خارجی به سیاست خارجی شکل می‌دهند، نشان نمی‌دهد که تحت چه شرایطی، کدام دسته از عوامل بر دسته دیگر غالب می‌شود. این مسئله‌ای است که به آن توجه لازم نشده است. به‌ندرت کتاب یا مقاله‌ای وجود دارد که از توصیف صرف عوامل داخلی فراتر رفته و آن‌ها را در فرایند تعامل برای تبیین سیاست خارجی قرار دهد. حتی بسیار کمتر است آثاری که شامل مفروض‌های صریح «اگر چنین شود - پس چنان خواهد شد» گردد؛ یعنی اگر شکل خاصی از عوامل داخلی باشد، پس نوع خاصی از رفتار خارجی ایجاد می‌گردد (منصوری‌مقدم، ۱۳۹۰: ۷۵).

روزنا دلیل این امر را فقدان نظام فراگیر جامع از (تعمیم قابل آزمون) می‌داند؛ که با جوامع به‌عنوان کنشگرانی رفتار کند که واکنش‌های بیرونی نشان می‌دهند. این حوزه مطالعاتی نه تنها فاقد چارچوب‌ها و رهیافت‌هایی است که فراتر از جوامع خاص باشد و بتواند اهداف، ابزارها، توانمندی‌ها و منابع سیاست خارجی را مفهوم‌سازی کند، بلکه فاقد هرگونه طرحی است که بین

آن اجزا و رفتار خارجی در حالت علی، پیوند برقرار کند؛ بنابراین روزنا در تحلیل سیاست خارجی کشورها به پنج متغیر اشاره می‌کند (خوانساری، ۱۳۹۵: ۲۹).

جدول ۱-۲- تأثیر متغیرهای دخیل در مدل «پیش نظریه سیاست خارجی جیمز روزنا»

کشورهای کوچک توسعه نیافته به لحاظ اجتماعی بسته و رخنه پذیر فرهنگی	کشورهای بزرگ توسعه یافته به لحاظ اجتماعی باز و رنخه ناپذیر فرهنگی
فرد	نقش
نظام بین الملل	جامعه
نقش	حکومت
حکومت	نظام بین الملل
جامعه	فرد
نمونه چنین کشوری: غنا	نمونه چنین کشوری: ایالات متحده آمریکا

(رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱).

شکل ۱. متغیرهای مدل پیوستگی جیمز روزنا

نظریه روان‌شناسی سیاسی

ریشه تاریخی روان‌شناسی سیاسی به حدود یک قرن می‌رسد. محققان حوزه سیاست برای حل معماهای خود همواره دست به دامن روان‌شناسی بوده‌اند تا به ریشه رفتارهای سیاسی رهبران جوامع و نیز کنش‌های جمعی توده‌ها پی ببرند. گراهام والاس با کتاب «طبیعت بشر در سیاست» (۱۹۲۱) و ریورس با کتاب «روان‌شناسی و سیاست» (۱۹۲۳) در رشد روان‌شناسی سیاسی سهم عمده‌ای داشته‌اند. این نوشته‌ها راه همکاری پرثمر روان‌شناسان اجتماعی، جامعه‌شناسان و سیاست‌شناسان را گشوده است. والاس نیاز به وجود رابطه نزدیک بین دو رشته «روان‌شناسی» و «علم سیاست» را ضروری می‌دانست؛ جیمز بریس (۱۹۲۳) نیز معتقد بود که علم سیاست ریشه در روان‌شناسی دارد. جورج کاتلین محققان روان‌شناسی اخیرتر، هارولد لاسکی چنین راهبرد یکپارچه‌ای را ضروری دانسته‌اند. کاربرد روان‌شناسی برای مطالعه طبیعت بشر و رفتار سیاسی انسان از تحولات قرن بیستم است. در واقع از دهه‌های اول قرن بیستم، کاربرد روان‌شناسی برای گشودن معماهای فعالیت انسان بیشتر شد.

هارولد لاسول با مطالعه در این زمینه، سعی کرد روش روان تحلیل‌گری را در سیاست بکار بندد. از آنجاکه روان‌شناسی در آن هنگام، کاملاً تحت تأثیر روان‌کاوی فروید بود، پس طبیعی است که این نظریه بر کار لاسول تأثیر گذاشته باشد. اساس استدلال‌های لاسول آن چیزی بود که آن را «شخصیت سیاسی» می‌نامید؛ شخصیتی که در نتیجه جابجایی مشکلات خصوصی با حوزه عمومی به وجود می‌آید. برای مثال شخصی که در خانه خود عشق را انکار می‌کند، ممکن است عشق مردم آمریکا را جستجو کند. در اینجا نقش مکانیسم‌های دفاعی یا جبرانی فروید به‌خصوص مکانیسم جابجایی به‌صورت قدرتمندی آشکار می‌شود. همان‌طور که لاسول خود بیان می‌دارد، جاه‌طلبی سیاسی و قدرت‌طلبی اغلب نقش عوامل جبرانی برای غلبه بر اعتمادبه‌نفس پایین را ایفا می‌کنند. استدلال لاسول این بود که جنبش‌های سیاسی از جابجایی عاطفه شخصی با اهداف عمومی ناشی می‌شوند. او مانند فروید، رابطه جنسی و پرخاشگری را محرک‌های مسلط بر انسان‌ها می‌داند و موافق با تقسیم‌بندی نهاد، من و فرامن است. سرکوب انگیزه‌های ناخودآگاه، نقش مهمی در آثار لاسول ایفا می‌کند. کتاب آسیب‌شناسی روانی و سیاست لاسول، بر اساس این ایده است که سیاستمداران نیازهای شخصی‌شان مانند نیاز به اعتمادبه‌نفس را به جهان عمومی می‌رانند و آن‌ها را با نیازهای عمومی جابجا می‌کنند.

روان‌شناسی سیاسی به‌عنوان شاخه‌ای از روان‌شناسی اجتماعی، ناظر بر دیدگاه‌هایی است که شخصیت فردی و ارتباط فرد در گروه را مورد بحث قرار می‌دهد. با این تفاوت که موضوع آن خاص‌تر و محدودتر به عرصه سیاست منحصر می‌شود و به‌جای مطالعه رفتار اجتماعی که عام‌تر است، رفتار سیاسی، کانون بررسی آن قرار می‌گیرد (منستد و هوستون، ۱۹۹۱: ۱۲۵). به بیانی دیگر، روان‌شناسی سیاسی ادغام دو رشته روان‌شناسی و علوم سیاسی را بازنمایی می‌کند، گرچه سایر رشته‌ها نیز به رشد این حوزه و خلق آثار در این زمینه کمک کرده‌اند.

دانشمندان علوم سیاسی، دانش و درک خود درباره سیاست را به این حوزه عرضه می‌دارند. در صورتی که روان‌شناسان، اغلب فرآیند تصمیم‌گیری در گروه‌ها را بررسی کرده و برخی از ایده‌هایی که آن‌ها برای جهت دادن به نظریه‌های خود درباره تصمیم‌گیری گروه‌ها به کار برده‌اند، از نمونه‌های زنده تصمیماتی اقتباس شده است که گروه‌های سیاسی به‌طور واقعی به کار گرفته‌اند. در این میان می‌توان به ماجرای تصمیم ورود به جنگ ویتنام اشاره نمود (خوارزمی

عالمبندراد، ۱۳۸۴: ۴۰). از سویی دیگر، هرمن در کتاب روان‌شناسی سیاسی، اصول چندگانه‌ای را برای حوزه مطالعاتی روانشناسی سیاسی می‌شمارد که برای فهم چیستی آن مفید است: ۱- فهم پدیده‌های روانی و پدیده‌های سیاسی: تأکید روان‌شناسی سیاسی بر تعامل و هم‌ورزی پدیده‌های سیاسی و روان‌شناختی است؛ ۲- پژوهش در مسائل اجتماعی دارای تبعات سیاسی و راه‌حل‌شناسی: مانند بحران‌های محیط‌زیست، بحران رهبری عمومی (گرانث) و ۳. نقش موقعیت‌ها در زمینه‌های متفاوت مطالعه در روان‌شناسی سیاسی: مطالعه فرد در یک موقعیت و در زمان مشخص (هرمن، ۱۳۸۶: ۱۷۱).

علاوه براین، برای نشان دادن جایگاه روان‌شناسی سیاسی، مدل‌های نظری گوناگونی توسط نظریه‌پردازان عرضه شده است که در این میان، الگوی تعاملی از روشنگری بیشتری برخوردار است. علم سیاست که با روابط سیاسی انسان‌ها سروکار دارد نمی‌تواند اثرهای روان‌شناختی را نادیده بگیرد، در دهه ۱۹۱۰ والتر لیمپن اظهار می‌دارد که بزرگ‌ترین خطای تفکر سیاسی ما این است که بدون اشاره به انسان بخواهیم از علم سیاست سخن بگوییم. لذا باید روانشناسی سیاسی انسان را فهمید. برای اینکه بدانیم افراد چگونه تصمیم‌گیری می‌کنند، باید رفتار موجودات زنده را بررسی کنیم. طبق نظریه روانشناسی سیاسی با نگرش بر شرح احوال رهبران و سیاستمداران بزرگ به ویژگی‌های فردی چون جاذبه طبیعی (کاریزماتیک)، هوش، تدبیر، چاره‌اندیشی، به‌کارگیری زمان و مکان و بهره‌برداری اوضاع و احوال پی‌می‌بریم (فتحی آشتیانی، ۱۳۹۱: ۵۰).

پیشینه پژوهش

کتاب‌ها و آثار پیشین که از نظر محتوا نزدیک به موضوع این نوشتار هستند، به‌اختصار در قالب جدول زیر آورده شده است.

جدول ۱: پیشینه مطالعات صورت گرفته پیرامون پژوهش

نویسندگان	سال پژوهش	عنوان پژوهش	هدف پژوهش	نتایج پژوهش

پیرانی و همکاران	۱۴۰۰	بررسی تأثیر اسطوره‌های ملی بر وفاق ملی (مطالعه موردی: سردار شهید حاج قاسم سلیمانی).	برجسته‌نمایی جایگاه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی به‌عنوان اسطوره ملی	باید به جایگاه اسطوره‌ای شهید سلیمانی به‌عنوان نقطه تلاقی و اتصال میان گروه‌های اجتماعی و سیاسی با پردازش نظام‌مند و هماهنگ دستگاه‌ها به ویژگی‌های شهید سلیمانی توجه نمود؛ و کارکرد پتانسیل اسطوره‌ای سردار شهید حاج قاسم سلیمانی به‌عنوان اسطوره ملی، حرکت کرد.
اصغریان	۱۴۰۱	راهبردهای منحصربه‌فرد سردار سلیمانی در حل بحران‌های منطقه	تبیین نقش شهید سلیمانی در حل بحران‌های منطقه‌ای غرب آسیا	شهید سلیمانی با استفاده از مؤلفه‌های بازسازی اتحادهای فرامنطقه‌ای، جنگ‌های نیابتی علیه اسرائیل، تشکیل گروه‌های چندملیتی، مدیریت در میدان و مردمی‌سازی مقاومت بحران غرب آسیا را حل نموده است.
غلامپور	۱۴۰۰	سیر تطور فرماندهی شهید حاج قاسم سلیمانی	تبیین سیر تکامل در مکتب شهید سلیمانی	شهید سلیمانی در برابر دشمن، متکبر و مقتدر بود اما نسبت به مردم و هم‌کیشان بسیار مهربان و متواضع. وحشت دشمن از سردار سلیمانی، نشان‌دهنده اقتدار و عشق و علاقه مردم به او، نشان‌دهنده مهربانی و تواضع ایشان است.

باقری دولت‌آبادی	۱۴۰۰	انقلاب اسلامی و مکتب‌سازی: نمونه موردی مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی	تبیین مکتب سلیمانی و قدرت نرم آن به‌عنوان ابزاری استراتژیک برای استفاده در فرآیندهای دیپلماتیک و دیپلماسی.	تداوم انقلاب اسلامی مستلزم توجه بیشتر به بحث مکتب‌سازی و ترویج و گسترش مکتب شهید سلیمانی است.
محمد ظاهری	۱۳۹۹	ارائه الگوی مدیریتی در تراز انقلاب برای مدیران عالی ج.ا.ایران مبتنی بر سبک مدیریتی شهید قاسم سلیمانی	تبیین الگوی مطلوب مدیریتی برای مدیران عالی مبتنی بر سبک مدیریتی شهید سلیمانی و مبانی اعتقادی مدیران عالی به‌عنوان پایه‌های اساسی تفکر و نگرش نسبت به مسائل کلان روی سه محور «تفکر توحیدی، معنویت و التزام و اشتیاق به سیره زندگی اهل بیت»	الگوی پیشنهادی، زمینه‌های فردی مدیران عالی باید دارای شرایط مناسب در زمینه جسمی (هوش و ذکاوت، چهره نافذ و اثرگذار، بیان نرم و قوی) و شخصیتی (تدبیر، دانش تخصصی قوی، اراده و انگیزه زیاد، شجاعت، صداقت، خودشناسی، صبروری، امیدواری، اعتمادبه‌نفس، امانت‌داری، خلاقیت، تواضع، خستگی‌ناپذیری، مهربانی، صمیمیت، قاطعیت و استحکام شخصیت) باشد.

تفاوت این پژوهش با سایر پژوهش‌های انجام شده در این است که در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از دو نظریه مدل پیوستگی جیمز روزنا و مدل روان‌شناسی سیاسی با ارائه یک چارچوبی توصیفی و تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال هستیم که تأثیر شخصیت شهید سلیمانی بر الگوی رفتاری سیاست خارجی ج.ا.ایران در منطقه غرب آسیا چیست؟ سردار سلیمانی به‌تنهایی نماد یک رسانه متحرک، تولیدکننده و یک فرستنده پر قدرت پیام در سراسر جهان بود. به عبارتی، سردار دل‌ها، با حرکات، رفتار و حتی لباس پوشیدن، خنده‌ها و حضور در جبهه‌های مختلف و ارتباطی که با رزمندگان می‌گرفت و سابقه‌ای که داشت، خود به‌تنهایی یک رسانه بود و پیام می‌داد.

روش‌شناسی پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و نوع پژوهش کاربردی است؛ و از ترکیب دو نظریه مدل پیوستگی جیمز روزنا و نظریه روانشناسی سیاسی برای تبیین موضوع استفاده شده است.

سؤالات پژوهش

- ۱- تأثیر شخصیت شهید سلیمانی بر الگوی رفتاری سیاست خارجی ج.ا.ایران در منطقه غرب آسیا چیست؟
- ۲- مصادیق و نتایج تأثیر شخصیت شهید سلیمانی بر الگوی رفتاری سیاست خارجی ج.ا.ایران کدام‌اند؟

یافته‌های پژوهش

جمهوری اسلامی ایران به دلیل مدل خط‌مشی سیاست خارجی خود، ضمن رعایت چارچوب‌های تعیین‌شده در روابط بین‌الملل، متأثر از رفتار شخصیت‌های سیاسی تأثیرگذار در سیاست خارجی خود می‌باشد که یکی از افراد مؤثر در سیاست خارجی ج.ا.ایران در منطقه شهید سلیمانی بوده است که باید به دلیل اهمیت این متغیر مورد بررسی قرار گیرد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۱۴)؛ بنابراین می‌توان نقطه عطف تحول گفتمان و رویکرد سیاست خارجی در منطقه را در عنصر شخصیت شهید سلیمانی که مبتنی بر نظام اندیشه‌های وی بود، یافت. نگرش و باور شهید

سلیمانی به دو مفهوم اساسی دموکراسی در ولایت‌پذیری در داخل و تکیه بر توان نیروهای مورد هدف همان کشور در خارج، سبب تغییر نگاه جامعه بین‌الملل نسبت به ایران شد. این نگرش وی را بر آن داشت تا با نگاه واقعی در سیاست خارجی و نه بر اساس رفع نیاز شرایط مقطعی داخلی، بلکه در فضائی فکری و در گستره و چارچوب زبان و فهم بین‌المللی با جهانیان سخن بگوید؛ به گونه‌ای که تمام دشمنان ج.ا.ا نقش شهید سلیمانی را در منطقه، نقش کلیدی دانسته و بر کاریزما و مدیریت شهید سلیمانی صحنه می‌گذاشتند.

متغیر نقش

عامل نقش یکی از متغیرهایی است که در سیاست خارجی تأثیرگذار است. این متغیر ناشی از وظایف و مسئولیت‌های یک فرد در ساختار حکومتی است. اهمیت و جایگاه متغیرها وابسته به نقش‌ها و تأثیرگذاری آن‌ها بر سیاست خارجی ایران به فضای تعیین‌کنندگی انحصاری این عوامل نیست (افتخاری، ۱۳۸۶: ۸۵)؛ همان‌گونه که افراد به‌تنهایی به سیاست خارجی کشور شکل نمی‌دهند و در چارچوب الزامات و قواعد هنجاری پست و نقش خود رفتار می‌کنند، نقش‌ها نیز تنها منبع آن نیستند زیرا منابع فردی و نقش‌گرا یکدیگر را کنترل و تعدیل می‌کنند؛ به عبارت دیگر بین این دو دسته از متغیرها رابطه معکوس برقرار است؛ یعنی هر چه تأثیرگذاری افراد بیشتر باشد، از تأثیر نقش و حدود مسئولیت کاسته می‌شود. برعکس، به هراندازه که قدرت و ویژگی‌های شخصیتی کمتر باشد، میزان سطح نفوذ نقش‌ها افزایش می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۷۷).

با توجه به اصل ۱۱۰ قانون اساسی، بخش مهمی از سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم بر عهده مقام معظم رهبری می‌باشد. مقام معظم رهبری در بحث بحران‌های منطقه‌ای به‌خصوص محور مقاومت، اختیاراتی را به نیروی قدس - با توجه به تعریف مأموریت برون‌مرزی با هماهنگی با وزارت امور خارجه - داده بودند.

متغیر حکومتی

این متغیر از طریق ساختارهای داخلی بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. به گفته روزنا این متغیر به جنبه‌ای از ساختار حکومتی اشاره دارد که گزینه‌های سیاست خارجی را تعدیل یا محدود کرده و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. ساختار حکومتی از جنبه ماهیت نظام سیاسی فرایند سیاست

خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ یعنی نوع حکومت، ایدئولوژیک یا دموکراتیک باشد در جهت‌گیری سیاست خارجی تأثیرگذار می‌باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱: ۴۲)؛ درواقع این متغیر خط قرمز و چارچوب سیاست خارجی هر کشوری را تعیین می‌کند. در جمهوری اسلامی ایران یکی از تعاریف تعیین‌شده برای سیاست خارجی در منطقه، حفظ جان مردم منطقه است که این متغیر توسط شهید سلیمانی بنا بر دستور مقام معظم رهبری مورد توجه قرار گرفت.

متغیر اجتماعی

این متغیر به آن دسته از جنبه‌های غیرحکومتی یک جامعه اشاره دارد که بر رفتار سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. متغیرهای که منابع ملی سیاست خارجی ایران را شامل می‌شود که موجب استمرار یا تغییر در جهت‌گیری و رفتار سیاست خارجی می‌گردد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۴۰). برخی از این عوامل مثل ژئوپولیتیک، سنت‌های تاریخی، به‌عنوان عناصر ثابت سبب نوعی استمرار در اهداف و منافع ملی سیاست خارجی می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱: ۱۵۵). در این میان فرهنگ ملی یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی و به‌عنوان نظام باورها و معانی بین‌الذهانی مشترک و یک کلیت واحد به ماهیت، اهداف و جهت‌گیری و رفتار سیاست خارجی شکل می‌دهد؛ به‌عنوان مثال آرمان‌خواهی موجب آرمان‌گرایی در سیاست خارجی از طریق تعیین اهداف و عدم توجه کافی به واقعیت‌ها می‌شود. این مؤلفه بر سیاست خارجی ایران از ابتدای انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی حاکم بود یا عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی نوعی سیاست خارجی عدالت‌محورانه را ایجاد می‌کند (سجادپور، ۱۳۸۳: ۶۲).

درباره موضوع مورد پژوهش، دو رویکرد اجتماعی متفاوت درباره مدل مدیریت شهید سلیمانی در منطقه وجود داشت. غالب مردم و احزاب اصولگرا قائل به مدیریت صحیح و تقابل شهید سلیمانی با کشورهایی چون آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه بودند و در جرائد و روزنامه‌ها و در بین آحاد جامعه شهید سلیمانی را نسبت به این نوع فرماندهی تشویق می‌کردند که نقش بسزایی از این نوع متغیر در مدیریت یک شخص در سیاست خارجی داشت (سلطان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

متغیر محیطی

همان‌طوری که در مدل پیوستگی جیمز روزنا اشاره شد، تأثیر این متغیر بر سیاست خارجی یک کشور بستگی به ساختار نظام بین‌الملل دارد. به‌عنوان مثال سیاست خارجی ایران در سیستم دوقطبی نظام بین‌الملل بدون تردید با سیستم تک‌قطبی پس از فروپاشی شوروی سابق متفاوت خواهد بود (بلیکی، ۱۳۹۲: ۴۸). نخست، در فروپاشی نظام دوقطبی و جهانی‌شدن اقتصاد و فرهنگ که به کاهش اهمیت ژئوپلیتیک ایران کمک کرد، ایران چاره‌ای جزء سازگاری با تغییرات فرهنگی و هنجاری نظام بین‌المللی نداشت. این امر به تحول جهت‌گیری سیاست خارجی ایران سرعت بخشید. تحت تأثیر این رخداد، تغییر گفتمان در سیاست خارجی ایران، تبدیل سیاست سلبی به سیاست اثباتی شد. از این‌رو تأثیر تعیین‌کنندگی نظام بین‌المللی و بازیگران اصلی آن را بر پیگیری سیاست تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط را نمی‌توان نادیده گرفت (نادری، ۱۳۹۸: ۵۵) زیرا تغییر ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد سبب گردید که سیاست خارجی ایران به‌نوعی به سیاست واقع‌گرایانه روی آورد. باین‌حال می‌توان گفت ساختار نظام بین‌الملل و در کنار آن تلاش برخی از قدرت‌های بزرگ، به‌خصوص کشورهای اروپایی برای وارد کردن هر چه بیشتر ایران به عرصه بین‌المللی بر پیروی از سیاست تنش‌زدایی بسیار مؤثر بوده است (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

در زمان قبل از ورود شهید سلیمانی و مدیریت‌شان در منطقه، نظام بین‌الملل متأثر از زورگویی‌های آمریکا و قدرت روسیه بود و هیچ نقشی برای جمهوری اسلامی ایران در معادلات منطقه قائل نمی‌شد. با مدیریت کاریزماتیک و صحیح شهید سلیمانی در حل بحران‌های منطقه، امروز جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهای مهم بین‌الملل در تعیین روابط بین‌الملل در منطقه می‌باشد تا جایی که عربستان سعودی قائل به مذاکره و نقش تعیین‌کننده ج.ا.ا در کشور یمن و منطقه شده است.

تطبیق چارچوب نظریه روانشناسی سیاسی با پژوهش

جاذبه طبیعی (کاریزما)

طبق تعاریف، کاریزما به معنای قدرت نفوذ و رهبری یک فرد می‌باشد. شهید حاج قاسم سلیمانی در کتاب خود نوشت خود به نام «از چیزی نمی‌ترسم» می‌نویسد که در کودکی تنها فردی که در روستا نماز می‌خواند پدر من بود و خودش هم از کودکی مقید به اجرای فرامین الهی بوده

است. ایشان در ادامه نگارش زندگی مبارک خویش می‌فرمایند که به دلیل قرض پدر به بانک کشاورزی، مجبور به مهاجرت به شهر و کار کردن می‌شود که این حادثه غیرت و مستقل بودن آن شهید را در آن زمان نشان می‌دهد که بعدها باعث رشد فرماندهی کاریزماتیک او می‌شود. درواقع محیط رشد و تربیتی که شخصیت وی در آن شکل گرفت، نهاد خانواده و خصوصاً پدرش که دارای خصوصیات ممتاز علمی، اخلاقی و اجتماعی بود، مهم‌ترین عامل مؤثر در پرورش شخصیت و ذهنیت او بود (کاوه، ۱۳۹۸: ۲۸). در این محیط دین‌داری، اخلاق و روشنفکری توانمند در شخصیت وی شکل گرفت. شهید سلیمانی در دوران نوجوانی و جوانی گرایش به حضور در اجتماعات مذهبی مخالفان شاهنشاهی پیدا می‌کند و نقش برادرش در این گرایش بی‌تأثیر نبوده است.

بنا به تحلیل کتاب خود نوشت شهید سلیمانی، مؤلفه‌هایی چون شجاعت، ترس بودن، غیرت، مقتدر بودن، مستقل بودن، مذهبی بودن و خانواده‌دار بودن آن شهید باعث شکل‌گیری شخصیت کاریزمای شهید سلیمانی در آینده شد تا جایی که اکثر رسانه‌های دنیا در زمان حیات و حتی پس از شهادت شهید سلیمانی، او را چهره‌ای کاریزما و رهبری راهبردی معرفی کرده و می‌کنند؛ به‌طور موردی نشریه نیویورک در مقاله‌ای طولانی به قلم دکتر فیلکینز، به بررسی نقش فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تحولات خاورمیانه و نیز ویژگی‌های شخصی وی از زبان مأمورین سیا و سایر مقامات کشورها پرداخته و وی را یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های خاورمیانه معرفی می‌کند. در سال ۱۳۹۲ چندین تن از بانفوذترین چهره‌های سیاسی ایران در مسجد امیرالمؤمنین (ع) در شمال تهران، در همایشی برای افسران سپاه پاسداران دور هم جمع شدند. آن‌ها برای ادای احترام به یکی از فرماندهان شهید خود آمده بودند (پیرانی، ۱۳۹۷: ۳۵). حسن شاطری، یکی از فرماندهان ارشد شاخه قدرتمند و نخبه سپاه پاسداران به نام نیروی قدس بود. در مراسم خاکسپاری شاطری، بعضی از عزاداران گریه می‌کردند و برخی هم به‌رسم شیعیان سینه می‌زدند. تابوت شاطری در پرچم ایران پیچیده شده بود و اطراف آن را فرماندهانی گرفته بودند که لباس سبزرنگ سپاه را بر تن داشتند. پدر عماد مغنیه هم در این مراسم حضور داشت. عماد مغنیه متهم بود که مسئولیت انفجاری در سال ۱۹۸۳ در بیروت که منجر به کشته شدن ۲۵۰

آمریکایی شد را بر عهده داشته است. رهبر معظم ایران پیش از مراسم خاکسپاری این متن را منتشر کرد: «درنهایت، وی شربت شیرین شهادت را نوشید.» کسی که در ردیف دوم مسجد نشسته بود، ژنرال قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس بود؛ مردی ۵۶ ساله با قامتی نه‌چندان بلند با موهایی خاکستری با محاسنی کوتاه شده. این سلیمانی بود که دوست قدیمی و مورد اعتماد خود، شاطری را به مأموریت فرستاده بود. سلیمانی ۱۵ سال پیش فرماندهی نیروی قدس را بر عهده گرفت و در همان زمان وی به‌عنوان یک نیروی نظامی و یک فرد قدرتمند به دنبال این بود که خاورمیانه را به نفع ایران تغییر شکل دهد. وزارت خزانه‌داری آمریکا سلیمانی را به دلیل نقش وی در حمایت از نظام اسد در لیست تحریم قرار داده است؛ و باین‌حال وی هنوز برای جهان خارج اکثراً غیرقابل‌رؤیت باقی مانده است؛ حتی باوجود اینکه مأموران و عملیات‌های زیادی را فرماندهی کرده است.

جان مگوایر، افسر پیشین سیا در عراق می‌گوید: «سلیمانی به‌تنهایی قوی‌ترین عامل اجرایی در خاورمیانه امروز است و هیچ‌کس تا با حال چیزی از او نشنیده است.» سلیمانی زمانی که در مجامع عمومی ظاهر می‌شود - وی معمولاً در مراسم‌های جانبازان سخنرانی می‌کند و یا برای ملاقات با رهبر معظم ایران حاضر می‌شود - زیاد خود را در معرض دید قرار نداده و به‌ندرت با صدای بلند صحبت می‌کند و رفتاری از خود نشان می‌دهد که عرب‌ها از آن تعبیر به «خلب» می‌کنند که به معنای کاریزمای پنهانی است.

یکی از مقامات ارشد عراقی می‌گوید: «وی نسبتاً کوتاه‌قامت است، اما این ظاهر ماجراست. زمانی که ۱۰ نفر در اتاق حضور دارند و سلیمانی وارد می‌شود، جلو آمده ولی کنار شما نمی‌نشیند. وی به‌آرامی در آن‌طرف اتاق به‌تنهایی می‌نشیند. او صحبتی نکرده و اظهارنظری نمی‌کند. تنها می‌نشیند و گوش می‌کند؛ و البته در این لحظه همه تنها درباره او می‌اندیشند.» همه این تعابیر دشمنان ج.ا.ایران از شهید سلیمانی نشان از ترس از سردار سلیمانی به جهت کاریزما بودن او دارد.

هوش

یکی از ویژگی‌های شخصیتی رهبران موفق در روانشناسی سیاسی هوش بالا می‌باشد. هوش سیاسی شامل توانایی ایجاد یک شبکه ارتباطی خوب است که می‌تواند ائتلاف‌های غیررسمی را به‌مانند ائتلاف‌های رسمی ایجاد کند (هیتلز، ۱۳۶۸: ۸۸). رهبرانی که از سطح بالایی از هوش

سیاسی برخوردارند می‌دانند که برای به دست آوردن منافع در تغییرات باید روی چه کسی اثر گذارند. آن‌ها بهترین زمان و بهترین روش را برای به دست آوردن پذیرش افراد نسبت به تغییرات می‌شناسند (ممبینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۹۰). در ادامه به ابعاد هوش سیاسی شهید سلیمانی طبق مؤلفه هوش سیاسی مدیریتی پرداخته می‌شود:

الف) بازی‌های اجتماعی

توانایی خواندن ذهن یکی از مؤلفه‌های شخصیتی شخص اثرگذار در رهبری می‌باشد. شهید سلیمانی فرمانده سابق نیروی قدس فردی زیرک با توانایی ذهن‌خوانی حرکات دشمنان بوده است. «جان برنان» رئیس سابق سازمان سیا، در یکی از نشست‌های خود پیرامون نقش مهم شهید سردار قاسم سلیمانی در منطقه اذعان دارد که قاسم سلیمانی برای سالیان متمادی فرمانده نیروی قدس بود که بخشی از سپاه پاسداران انقلاب است. سپاه پاسداران یک سازمان نیرومند نظامی است که نفوذ شگرفی در سراسر منطقه دارد (رشاد، ۱۳۸۲: ۷۵). قاسم سلیمانی یکی از مهم‌ترین دشمنان شکست‌ناپذیر من در دوران خدمتم در دولت بود. او به‌طور استثنایی فعال بود. متأسفانه او بر پایه چشم‌اندازی که داشت بسیار مبتکر و باهوش در عقب راندن نیروهایی بود که تلاش می‌کردند ایران را ضعیف کنند. با بررسی زندگی‌نامه و خاطرات نزدیکان شهید سلیمانی به برجسته بودن هوش بازی اجتماعی شهید سلیمانی پی می‌بریم.

ب) پویایی‌های قدرت

رفتار سیاسی معمولاً به فراگیری، توسعه و استفاده از قدرت در ارتباط با سایر نهادها اشاره دارد که در آن قدرت به‌عنوان ظرفیت‌های اجتماعی بازیگران برای غلبه بر مقاومت دیگر بازیگران قلمداد می‌شود. شهید سلیمانی در منطقه با بهره‌گیری از هوش مذاکره و آگاه از بازیگران مؤثر در منطقه دست به ائتلاف گروه‌های اثرگذار در منطقه چون حزب‌الله، کتائب‌ها در عراق و دیگر نهادهای مؤثر در بحران منطقه داشته است.

ج) شخصیت سیاسی

رهبران باهوش سیاسی از نظر انگیزه‌ها و اعتقادات برای سازمان‌ها کار می‌کنند نه برای منفعت شخصی خود. از این رو آن‌ها از نوع دوستانه هستند و بر سازمان تمرکز می‌کنند و مغرور نیستند. یکی از وجوه شخصیت سیاسی شهید سلیمانی اعتقاد به خرد جمعی بود، در برنامه‌های مختلف،

ساعت‌ها برای پیشبرد امور جلسه تشکیل می‌داد و زمینه شکوفایی افراد را فراهم می‌کرد. به تعبیر یکی از یاران ایشان «اولین عنصر مهم در شهید سلیمانی عنصر، عقلانیت جمعی است» (رجبی، نوروزی، ۱۳۹۴: ۱۸۰)؛ یعنی شهید سلیمانی چه در رسیدن به تکلیف و چه در انجام چگونگی تکلیف، بعد از حکم ولی، به عقلانیت جمعی معتقد است. در دوران دفاع مقدس هیچ عملیاتی نبوده که سلسله مراتبی کلاسیک را انجام داده باشیم. گاه برای یک عملیات ساعت‌ها بحث می‌شد. در عراق، در سوریه، در لبنان و در جنگ‌های مختلف تا آخرین لحظه عمر پربرکت این برادر شهید عزیز ما، این عقلانیت جمعی یا به تعبیر عامیانه ما مشورت، وجود داشت» (رضایی، ۱۳۹۹: ۳۰).

«فردی که در میادین در اوج قاطعیت است، امکان نداشت ما بتوانیم غیرعمیق با ایشان حرف بزنیم؛ حرف که می‌زدیم، باید عمیق حرف می‌زدیم. حاج قاسم سطحی حرف زدن را نمی‌پذیرفت؛ چون هم باور خودش بود و هم حیطه کاریش خطیر و مهم بود. اگر کسی حرف و سخنی غیرعمیق و نسنجیده می‌زد، ناراحت می‌شد که مسئول این کار که می‌خواهد برای جهان اسلام تصمیم بگیرد، تحلیلش نباید ضعیف باشد؛ لذا در این امور، سخت‌گیر و بسیار قاطع بود (کارگری، ۱۳۹۹: ۸۰). همین امور زمینه رشد و شکوفایی استعدادهای نیروها را فراهم می‌نماید.

(د) صداقت آشکار

افراد با هوش سیاسی بالا همیشه کارکنان را شریک خود می‌دانند و چیزی را از آن‌ها مخفی نمی‌کنند و این زمینه اعتماد کارکنان و مدیریت را فراهم می‌کند.

(ه) تسخیر احساسات

تسخیر احساسات چگونگی صحبت کردن، رفتار کردن و جلوه کردن را در برمی‌گیرد. بیشتر تلاش‌های اثرگذاری در سازمان برای مثبت جلوه دادن خود در ذهن دیگران است (زارعی، ۱۳۹۹: ۲۴۵). شهید سلیمانی سخنانی جذاب و گفتاری منظم داشت. یکی از روش‌های مؤثر مدیریت سرمایه انسانی ایشان این بود که خیلی جذاب و گیرا صحبت می‌کرد و ما هم تشنه صحبت‌های ایشان بودیم و همیشه حرف‌های ایشان حرف‌های اثرگذار و خوب و جذابی بود؛ ولی بیشتر از سخنانش، عمل ایشان ما را هدایت می‌کرد. ایشان لازم نبود بگوید: مثل کارمندا کار نکنید و کار شبانه‌روزی باید انجام دهید. وقتی نیروها ایشان را این‌گونه می‌دیدند، غیرازاین

نمی‌توانستند کار کنند (کارگری، ۱۳۹۹: ۸۵). یکی از فرماندهان نقل می‌کند که «من خودم را با حاج قاسم تطبیق می‌دادم، چون نگاهم به ایشان این بود که فرمانده من است و من شاگرد او هستم؛ چون او در کارخانه انسان‌سازی سپاه ثارالله (ع) ما را تربیت کرد و الگوی عملی بود (معروفی، ۱۳۹۹: ۵۰).

از نظر حاج قاسم سلیمانی، قله تربیت دینی و اخلاقی ما، دفاع مقدس بود. (کریمی، ۱۳۹۹: ۶۱) لذا شهید سلیمانی بر ثبت خاطرات شهدا و تدوین کتاب‌های مختلف برای اثرگذاری بر جامعه بسیار تأکید داشت و در کنگره شهدای کرمان، همه کتاب‌ها را خودشان می‌خواند و بر آن‌ها مقدمه می‌نوشت (شیرازی، ۱۳۹۹: ۲۹). همه این تعارف و نوع فن بیان و سخنوری شهید سلیمانی متأثر از معرفت و کاریزمای او بود که سخنانش نافذ و اثرگذار بود.

تدبیر و چاره‌اندیشی

یکی از ویژگی‌های سیاست‌مدار مؤثر و باهوش، تدبیر در امور و چاره‌اندیشی در مشکلات است. شهید سلیمانی با بهره‌گیری از این دو فاکتور در نبرد با مخالفان، پیروز فائق می‌آمد. تصمیمات او سنجیده و حساب شده بود و امور را با تدبیر دنبال می‌کرد. ذهنی پردازشگر داشت، خوب می‌شنید، خوب تأمل و تفکر می‌کرد و دقیق و بجای تصمیم می‌گرفت و آنگاه خوب عمل می‌کرد. رویه و رویکردی حل مسائلی در امور مختلف داشت. به اصل بهره‌وری که بر دو پایه کارآمدی و اثربخشی استوار است، پایبند بود و از مشورت دیگران بهره می‌جست. به کار جمعی معتقد بود و بدان بها می‌داد. به اتقان در عمل توجه داشت؛ در عین وظیفه‌گرا بودن، نتیجه‌گرا بود و به محصول و غایت کار می‌اندیشید (استروس، ۱۳۷۶: ۵۰).

به‌کارگیری زمان و مکان درست

بی‌شک سرعت عمل یکی از ویژگی‌های ضروری هر فرمانده نظامی است؛ اما ماهیت کارزاری که شهید سلیمانی در آن وارد شده بود، به گونه‌ای بود که بایستی چون صاعقه بر سر دشمن غدار فرود می‌آمد. مکالمه مسئولین منطقه با او و خبردادن از نزدیک شدن داعش به آنان و استمداد جستن از او و حضور برق آسایش در میانه میدان در کمترین زمان ممکن و شکستن محاصره‌ای که حلقه آن توسط داعش دمام تنگ‌تر می‌شد، تنها یکی از خاطرات ماندگاری است که مسئولین منطقه از آن با شگفتی یاد می‌کنند.

بازتاب تأثیرگذاری شخصیت شهید سلیمانی در سیاست خارجی ج.ا.ا در منطقه با واکاوی شخصیت شهید سلیمانی، به کاریزما بودن و خودسازی شهید سلیمانی پی می‌بریم که این نفس سلیم باعث شد به‌عنوان فرمانده نیروی قدس، نقش اساسی در منطقه به‌عنوان یکی از عوامل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی منطقه به‌خصوص محور مقاومت ایفا کند. ایده‌ها و سیاست‌هایش در سطح منطقه فراتر از شعار، به‌منزله دکترین سیاست خارجی ایران در منطقه تعیین گردید؛ بنابراین باید گفت دیدگاه‌های سیاسی و نظامی شهید سلیمانی و شرایط منطقه سبب گردید تا شهید سلیمانی راهکار سیاسی و دیپلماتیک و نظامی را برای تحقق بخشیدن به اهداف سیاست خارجی خویش در منطقه برگزیند. از این زمان بود که سیاست خارجی ایران در منطقه به نحو شایسته‌تری توانست به مفهوم‌سازی پردازد و با توجه به فضای بین‌المللی ایجاد شده، این مفهوم‌سازی برشی عمیق‌تر یافت و مقبولیتی عام‌تر در منطقه و جهان کسب نمود (شیرازی، ۱۳۹۹: ۱۹۰). به این صورت که شهید سلیمانی به‌منظور ارائه تصویری واقع‌بینانه از نظام و خروج از انزوای کشورهای دچار بحران منطقه، بر دو مفهوم کلیدی مدیریت کارزماتیک و حل بحران از طریق تکیه بر توان کشورهای دچار بحران، به‌عنوان ابزار تحقق اهداف سیاست خارجی خویش تأکید نمود.

نقش شهید سلیمانی در مدیریت منطقه از سال ۱۳۷۶ آغاز شد، زمانی که وی به فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی رسید. نیرویی که هدف آن حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی بود و به‌تدریج به یکی از مؤثرترین نهادهای نظامی در ایران تبدیل شد. نقش نیروی قدس به‌عنوان یک نهاد نظامی در ابتدا چندان میان افکار عمومی مشخص نبود، اما به دلیل نقشی که در مقابله با تهاجم نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران بازی کرد، به‌تدریج به‌عنوان یک قدرت اساسی در سطح منطقه مطرح شد. شاید نقطه اوج‌گیری این حرکت به زمانی باز می‌گشت که در پی حادثه یازدهم سپتامبر نیروهای آمریکایی یک لشکرکشی تمام در منطقه خاورمیانه را آغاز کردند. در ابتدا افغانستان و سپس عراق اشغال شد و بسیاری بر این گمان بودند که ایران گزینه بعدی برای حمله نظامی خواهد بود. در این میان نیروی قدس توانست با ایجاد یک عمق راهبردی در منطقه این تهدید را به‌طور کامل خاتمه دهد. «خاتمه دادن به

این تهدید، اولین دستاورد مهم قاسم سلیمانی در منطقه بود» (غلامپور و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۷). یکی دیگر از شاهکارهای شهید سلیمانی در تعیین قدرت ج.ا.ایران در منطقه که متأثر از شخصیت کاریزماتیک و هوش سیاسی‌اش بود، نقش راهبردی در جنگ ۳۳ روزه غزه به کمک شهید عماد مغنیه و سید حسن نصرالله بود که با توان نظامی و سیاسی دست به تقویت حزب‌الله زد و اعتقاد خویش مبنی بر حل بحران منطقه توسط خود نیروهای داخلی آن کشور را عملی کرد.

یکی دیگر از حل مدیریت بحران شهید سلیمانی و نقش تعیین‌کننده جمهوری اسلامی در منطقه، مدیریت کاریزماتیکش در شکست دادن داعش بود که با اتحاد و فرماندهی نیروهای ایرانی، عراقی، سوری، افغانی و پاکستانی توانست این نیروی متخاصم منطقه را شکست دهد. شهید سلیمانی در عمر پربرکت خویش با تکیه بر شخصیت کاریزماتیک که متأثر از معنویت وجودی‌اش بود و همچنین توجه به توان داخلی کشورهای منطقه توانست نقش ج.ا.ایران را در منطقه مهم جلوه داده و خط‌مشی تنش‌زدایی در بین کشورهای منطقه را در ادبیات سیاست خارجی ج.ا.ایران پررنگ کند.

با توجه به مدیریت صحیح شهید سلیمانی در منطقه و نقش بسزای آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، این پژوهش فقط گوشه کوچکی از زندگی سیاسی شهید سلیمانی را بر اساس مدل‌های سیاست خارجی بیان نموده و قطعاً جا برای پژوهش بسیاری درباره شخصیت سیاسی و نوع مدیریت سیاسی شهید سلیمانی در ابعاد مختلف و نظریات متعدد می‌باشد. به‌عنوان مثال می‌شود از منظر نظریه بازی‌ها، به تصمیم‌گیری شهید سلیمانی در مذاکرات با کشور روسیه برای ورود به مسئله و بحران سوریه پرداخت.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این پژوهش، عناصر مدیریت استراتژیک در مکتب شهید سلیمانی شناسایی شد که عبارت است از: تمرکز بر اهداف، تبدیل تهدید به فرصت و فرصت‌جویی هوشمندانه، شناخت دشمن، دوراندیشی (توجه به آینده مطلوب، عبرت از گذشته، دوراندیشی و آخرینی)، بصیرت و فهم عمیق، شناخت زمانه و محیط در کنار تکلیف‌گرایی. در تعقیب این سیاست، ایران بلافاصله سازمان پیمان مرکزی (سنتو) را ترک و به عضویت جنبش عدم تعهد درآمد و بسیاری از

سفارشات تسلیحاتی از غرب را ملغی کرد. ج.ا.ا. در پیوستن به عدم تعهد به دنبال این هدف بود که اتحاد با شرق یا غرب تناسبی با زمینه‌های مذهبی فرهنگی و تاریخی آن ندارد؛ علاوه بر آن داشتن اتحاد با یکی از بلوک‌ها عرصه انتخاب سیاسی در ایجاد و حفظ اتحادهای سودمند با دولت‌هایی از بلوک رقیب و یا برخی کشورهای درحال توسعه را محدود می‌کرد.

استراتژی عدم تعهد باعث شد تا روح جدیدی در کالبد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران انقلابی دمیده شود. عده‌ای از صاحب‌نظران تأثیرات انقلاب بر روابط خارجی ایران را با تأکید بر نقش‌آفرینی برخی عوامل ژئوپلیتیکی تاریخی یا اقتصادی که نشانگر تداوم در سیاست‌های قبل و بعد از انقلاب است، کوچک جلوه می‌دهند. در این باره یک استاد دانشگاه چنین اظهار داشت که استراتژی ایران انقلابی نسبت به گذشته تغییر چندانی نداشته است. علی‌رغم برخی اظهارنظرها استراتژی‌های ایران برای دوره‌ای پیش و پس از انقلاب از پایه متفاوت هستند. این مسئله بیشتر به دلیل تفاوت‌های ساختاری میان رژیم پیشین و جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه چهار هدف سیاسی عمده تعریف شده است
 ۱- به دست آوردن استقلال در سیاست‌گذاری خارجی؛ ۲- اجتناب از درگیری مستقیم در رقابت‌های شوروی و آمریکا؛ ۳- پایان دادن به وابستگی ایران به یکی از بلوک‌های ایدئولوژی و ۴- اصلاح روابط ایران با کلیه ملت‌ها به‌استثنای رژیم صهیونیستی. این اهداف سیاسی در تاریخ سیاست و اقتصاد ایران ریشه دارد؛ بنابراین تجزیه و تحلیل سیاست خارجی کشورهای درحال توسعه همیشه ارتباط نزدیکی با بررسی نقطه نظرات رهبران این کشورها دارد؛ اگرچه تمام رهبران به یک اندازه در فرآیند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری نقش ندارند، اما همه آن‌ها تمایل خود را در نیاز به ایجاد تغییر در پیوندهای سیاسی به گونه‌ای که نشانگر گسستی با گذشته باشد، ابراز می‌دارند (صدری، ۱۳۸۱: ۳۱).

نهادهای رسمی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ج.ا.ا.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان میثاق ملی، نقش و جایگاه هریک از نهادهای تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار در حوزه سیاست‌های مختلف ازجمله سیاست خارجی را معین ساخته و به تعریف اهداف و حدود وظایف آنان پرداخته است. از این حیث می‌توان قانون اساسی را به‌عنوان منبع نظام‌ساز و مشروعیت‌بخش تصمیم‌گیری در حوزه سیاست‌های مختلف ازجمله حوزه

سیاست خارجی دانست. با عنایت به مواد و اصول قانون اساسی می‌توان نهادهای تصمیم‌گیر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی را شناخت که این قانون مادر به حضور و مشارکت آنان در عرصه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ضمانت اجرایی بخشیده است. با تدقیق در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌توان دریافت که این قانون برای نهادهای زیر به‌صورت مستقیم شأن تصمیم‌گیری و دخالت در حوزه سیاست خارجی قائل گردیده است:

الف) رهبری مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی؛

ب) قوه مجریه شامل:

- ریاست‌جمهور مطابق اصل ۱۱۳ قانون اساسی و دارا بودن مسئولیت اجرای قانون و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۱۱۰)
- تعیین وزرا از جمله وزیر خارجه (مطابق اصول ۱۲۴ و ۱۳۳) به‌عنوان مجری اصلی اجرای سیاست خارجی، امضای عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها مطابق اصل ۱۲۵ و انتخاب سفرای جمهوری اسلامی، امضای استوارنامه‌های ایشان و همچنین پذیرفتن استوارنامه‌های سفیران کشورهای دیگر مطابق اصل ۱۲۸ (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۲۲) و ریاست شورای عالی امنیت ملی و نقش کلیدی رئیس‌جمهور در اتخاذ تصمیمات در آن شورا (ایزدی، ۱۳۷۱: ۱۳۰-۱۲۹)؛

• هیئت‌وزیران به‌عنوان یک شخصیت حقوقی؛

• وزارت امور خارجه؛

• سایر وزارتخانه‌ها نظیر وزارتخانه‌های دفاع، اطلاعات و نفت و سازمان انرژی اتمی.

ج) قوه مقننه شامل مجلس شورای اسلامی؛

د) شورای عالی امنیت ملی؛

ه) نهادهای نظامی و نیروهای مسلح خاصه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از طریق عضویت

فرماندهان ارتش و سپاه در ترکیب شورای عالی امنیت ملی؛

و) مجمع تشخیص مصلحت نظام، البته منحصرأ زمانی که اختلافی بین مجلس شورای اسلامی

و شورای نگهبان در مورد مصوبه‌ای مرتبط با سیاست خارجی رخ دهد، به‌طور مستقیم و قانون

اساسی جمهوری اسلامی همچنین برای نهادهای زیر به صورت غیرمستقیم شأن تصمیم‌گیری و دخالت در حوزه سیاست خارجی قائل گردیده است:

- قوه قضائیه از طریق بازوی نظارتی یعنی دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور و عضویت رئیس قوه قضائیه در شورای عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت؛
- قوه مقننه شامل شورای نگهبان از طریق اختیارات مصرح در اصول ۹۴ و ۹۶ قانون اساسی در تأیید نهایی مصوبات مجلس شورای اسلامی در رابطه با سیاست خارجی جمهوری اسلامی و یا تفسیر قانون اساسی مطابق اصل ۹۸؛
- مجمع تشخیص مصلحت نظام؛
- مجلس خبرگان رهبری با توجه به وظایف ذاتی خود مصرح در قانون اساسی می‌توانند به‌طور غیرمستقیم به ایفای نقش و دخالت در فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۶۹).

نقش نیروی قدس در سیاست خارجی ج.ا.ا.

به دنبال بروز تحولات اجتماعی-سیاسی در برخی از کشورهای خاورمیانه در سال ۱۳۸۹ مدیریت پرونده سوریه و در سالیان اخیر مدیریت پرونده یمن نیز به نیروی قدس سپرده شده است. البته این سقف اختیارات نیروی قدس نیست و این نیرو حسب صلاحدید می‌تواند در هر کشوری که تنها بخشی از بازیگران سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی آن کشور گرایشی به سمت آرمان‌های انقلاب اسلامی و تفکر مقاومت داشته باشند و دارای حداقل پتانسیل و بضاعتی باشند که نیاز به تقویت داشته باشد، دخالت و ورود نماید. اگرچه فعالیت‌ها و اقدامات نیروی قدس تا پیش از حمله داعش به خاک عراق و فتح موصل در ژوئن ۲۰۱۴ نمود و بازتاب علنی نداشت، لکن به دنبال تصمیم استراتژیست‌های نیروی قدس مبنی بر علنی نمودن و نمایش حضور سردار سلیمانی در جبهه‌های مختلف نبرد در عراق و سوریه، بررسی عملکرد و قابلیت‌های این نیرو در دستور کار عموم هیئت‌های اندیشه‌ورز اندیشکده‌های غربی، محققان و روزنامه‌نگاران قرار گرفت (رضایی، ۱۳۹۶: ۲۲).

حال با علم به اینکه شهید سلیمانی به عنوان فرمانده نیروی قدس طبق اختیارات تنفیذ شده رهبری می‌تواند در مسائل منطقه ورود پیدا کند و یکی از افراد تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ج.ا. در منطقه می‌باشد، به ابعاد شخصیتی و اثرگذاری اش طبق چارچوب نظری می‌پردازیم.

با توجه به اجماع شورای عالی امنیت ملی و تأیید مقام معظم رهبری به عنوان عالی‌ترین مقام تعیین‌کننده سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران، در برهه‌های مختلف بعضی پرونده‌ها و بحران‌های منطقه‌ای بر عهده نیروی قدس بوده که این نشان از اختیار این نهاد رسمی با تأیید مقامات و بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی دارد. بنابراین ورود نیروی قدس در منطقه کاملاً قانونی بوده و بر اساس سیاست‌های کلان کشور صورت گرفته است؛ اما بر اساس مدل پیوستگی روزنا در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران و حتی کشورهای توسعه‌یافته، آن چیزی که بعد از تعیین اختیارات و چارچوب‌های سیاست خارجی کشوری تعیین‌کننده می‌باشد، نقش افراد است؛ زیرا افراد هستند که سیاست‌ها را اجرا می‌کنند.

نوع مدیریت متغیر فرد در پیشبرد سیاست خارجی کشورها بسیار مهم‌تر می‌باشد زیرا اگر هرچه چارچوب‌ها درست باشند اما فرد نتواند آن را در صحنه درست اجرا کند، اثری ندارد. در موضوع منطقه، سردار سلیمانی به عنوان فرمانده نیروی قدس با توجه به اختیارات قانونی خویش به دلیل مدیریت صحیح، منشأ خیر در منطقه به عنوان حامی صلح و ثبات بوده اما آن چیزی که باعث این نوع مدیریت شده است، شخصیت سردار سلیمانی بود که از کودکی تا به لحظه شهادت بر اساس هوش بالا، ولایت‌مداری، تدین، سخت‌کوشی، تدبیر و کاریزما بودنش بوده است.

درواقع در این پژوهش با تلفیق دو نظریه پیوستگی روزنا و روانشناسی سیاسی درمی‌یابیم که سردار شهید سلیمانی بر اساس مدل شخصیتی خودساخته و نفس سلیم و مطیع بودن از ولایت، بازوی مکمل و یار وزارت امور خارجه بوده است. چون شهید سلیمانی طبق اختیارات قانونی به تشخیص اعضای شورای امنیت که به تأیید رهبر معظم انقلاب اسلامی رسید، به بحران منطقه ورود پیدا کرد و توانست با دیپلماسی خود، کشوری چون روسیه را متقاعد کند تا به بحران سوریه ورود پیدا کند. پیروزمایی شهید سلیمانی در بحران سوریه و عراق به قدرت اول شدن ایران در منطقه کمک شایانی کرد که همین مدیریت صحیح و دیپلماسی شهید سلیمانی باعث ورود تیم مذاکره‌کننده در برجام را داشت. بدون تردید آن چیزی که آمریکا و دیگر کشورهای متخاصم را مجبور به مذاکره کرد، قدرت ج.ا. ایران در منطقه بود.

فهرست منابع

قرآن کریم

- آدلر، آلفرد (۱۳۷۰). «روانشناسی فردی». ترجمه حسن زمانی شرفشاهی، تهران: نشر تصویر.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۶). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». چاپ چهارم، تهران: قومس.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۶). «مصلحت و منفعت؛ جمع بین مصالح دینی و منافع ملی در الگوی حکومتی جمهوری اسلامی ایران». تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر و نصری، قدیر (۱۳۸۳). «روش و نظریه در امنیت پژوهی». تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آپورت، گوردون؛ ادوارد جونز (۱۳۷۱). «روانشناسی اجتماعی از آغاز تاکنون». ترجمه محمدتقی منشی طوسی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۵). «اصول سیاست خارجی ج.ا.ا». تهران: مؤسسه انتشارات آوای نور.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷). «روانشناسی سیاسی». تهران: انتشارات سمت.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۲). «طراحی پژوهش‌های اجتماعی». ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- پیرانی، شهره و عزیزی، مرتضی (۱۳۹۷). «بررسی اسطوره‌های ملی بر وفاق ملی». دومین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷). «قدرت و امنیت در عصر پسامدرنیسم». گفتمان، شماره صفر. تهران: نشر قومس.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۱). «خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز». تهران: نشر سمت.
- خوانساری، محمد (۱۳۸۵). «سیاست در اخلاق ناصری». فصلنامه خردنامه صدرا، شماره ۴۳.
- درویشی، جعفر (۱۳۹۴). «تأثیرگذاری شخصیت سید محمد خاتمی بر الگوی رفتاری سیاست خارجی دوران اصلاحات». دانشگاه رازی.
- دلاشور، لوفلر (۱۳۸۶). «زبان رمزی افسانه‌ها». ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر توس.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». چاپ سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- رجبی، طاهره و رضا علی نوروژی (۱۳۹۴). «ماهیت «مبارزه» و قلمروهای تربیتی آن در آموزه‌های اسلامی». پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۳، دوره جدید، شماره ۲۷.
- رشاد، محمدرضا (۱۳۸۲). «گستره اسطوره». تهران: چاپ اول، نشر هرمس.
- رضایی، محسن (۱۳۹۹). «مقدمه‌ای بر ابعاد مکتب شهید سلیمانی» تهران: نشر فرهنگ.
- رضایی، نیما (۱۳۹۶). «نقش نیروی قدس پاسداران انقلاب اسلامی در تحولات امنیتی-نظامی منطقه غرب آسیا». تهران: نشر دانشگاه علامه طباطبائی.
- رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۰). «گفت‌وگو نیاز به نظریه». ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۵، شماره ۱۳۸. تهران: نشر نی.

- زارعی، سعدالله (۱۳۹۹). «گفتار پژوهی: جنبه‌های انسانی مکتب شهید سلیمانی». تهران: نشر تربیت.
- ستاری، جلال (۱۳۷۶). «اسطوره در جهان امروز». تهران: نشر مرکز.
- سلطان‌پور، علیرضا (۱۳۹۴). «بررسی الگوهای سیاستمداران اروپایی و ایرانی» دانشگاه تهران: نشر سمت.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۴). «سیاست خارجی ایران». تهران: نشر میزان.
- شیرازی، علی (۱۳۹۹). «گفتار پژوهی: سبک زندگی اسلامی در مکتب شهید سلیمانی». تهران: نشر قومس.
- کاوه، ناصر (۱۳۹۸). «من قاسم سلیمانی هستم». تهران: انتشارات نوآوران.
- لوی استروس، کلود (۱۳۷۶). «اسطوره و معنا». ترجمه شهرام خسروی، تهران: نشر مرکز.
- میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰). «سازمان‌های اطلاعاتی و سیاست خارجی: مطالعه موردی نقش سازمان سیا در سیاست خارجی آمریکا». تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- نادری، علیرضا (۱۳۹۸). «الگوی روان‌شناختی شخصیت سیاسی آیت‌الله مهدوی کنی». تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- هوتون، دیوید پاتریک (۱۳۹۳). «روان‌شناسی سیاسی: وضعیت‌ها، اشخاص و قضایا». ترجمه سعید عبدالملکی، تهران: انتشارات دانژه.
- هینلز، جان (۱۳۶۸). «شناخت اساطیر ایران». ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه. چاپ اول
- یزدان فام، محمود (۱۳۸۷). «مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی». فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره دوم.

